

فرزندان راه پدران خود را می‌پیمایند

نیاکانشان پدرم امام حسین (علیه السلام) را در بیابان کشتند؛ آیا قضیه فیصله یافت یا اینکه خداوند در دنیا و آخرت خوار و ذلیلشان فرمود؟!

به خدا سوگند اگر احمد الحسن را تک و تنها در بیابان بکشند و جنازه‌اش را مخفی سازند، اگر او از سوی خدا باشد، عاقبت کارشان خواری در دنیا و آخرت خواهد بود ولو پس از گذشت مدت زمانی چند. پس از کارهایی که در محرم سال ۱۴۲۹ انجام دادند، اعم از کشتن و مُثله کردن و سوزاندن اجساد و به زندان افکندن و... نتوانستند دعوت حق را محو و نابود سازند. آن‌ها از امکانات و لشکریان و رسانه‌های چند کشور برای نابود ساختن دعوت حق و یکسره کردن کار احمد الحسن و ده‌ها تن از همراهان او بهره جستند، ولی نتیجه آن شد که نه تنها به کام خود نرسیدند بلکه رسوا و بی‌آبرو شدند. آیا برای آن‌ها این یک نشانه نیست؟!

سید احمد الحسن، در محضر عبد صالح، ج ۱

سید احمد الحسن را این‌گونه شناختم؛ به قلم مهندس حسین منصوری

قسمت اول

درنگی در تفسیر سید احمد الحسن از آیه ۵۹ سوره آل عمران

خدای بردگان یا آزادگان؟!

حجاب بانوان؛ پژوهشی تطبیقی برای پاسخ به تشکیک‌کنندگان به دین و مراجع تقلید

قسمت دوم



سید احمد الحسن کیست؟

سید احمد الحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است. ایشان وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام است و برای هدایت و زمینه سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله صلی الله علیه و آله بشارت تولد ایشان را داده اند و نیز فرستاده ای از سوی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت ایلیا علیه السلام برای مسیحیان و یهودیان است. ایشان دعوت الهی خویش را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام، در سال ۱۹۹۹ در نجف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی همچون دعوت رسول الله به همه جهان انتشار یافت. سید احمد الحسن برای اثبات حقانیت خویش، به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می کنند: این قانون از سه اصل تشکیل می شود:

۱. نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله صلی الله علیه و آله را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد به عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است.
۲. علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده و با آن، همه علمای ادیان و بزرگان الحاد را به تحدی فراخوانده اند.
۳. پرچم البیعة لله (دعوت به حاکمیت خدا)

ایشان یکی از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در وصیت آن حضرت در زمان وفاتش به وی تصریح شده است: از اباعبدالله جعفر بن محمد از پدرش امام باقر از پدرش صاحب پینه ها زین العابدین از پدرش حسین زکی شهید از پدرش امیرالمؤمنین؛ که فرمود: «ای ابالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن؛ و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وصیتش را املا فرمود تا به اینجا رسید که فرمود: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آن ها دوازده مهدی. ای علی، تو نخستین دوازده امام هستی... و ایشان دوازده امام اند و سپس دوازده مهدی خواهد بود... پس اگر زمان وفاتش رسید، آن [خلافت] را به فرزندش، نخستین مهدیین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است، و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان آورندگان است.»

پرسش و پاسخ

فهرست

- ۳.....سید احمدالحسن را این گونه شناختم | قسمت اول
- ۷.....دین، انسان را از بردگی به آزادی حقیقی هدایت می کند
- حجاب بانوان؛ پژوهشی تطبیقی برای پاسخ به تشکیک کنندگان
۱۱.....به دین و مراجع تقلید | قسمت دوم
- ۱۵.....درنگی در تفسیر احمدالحسن از آیه ۵۹ سوره آل عمران



هفته نامه زمان ظهور

شماره ۱۵۱، جمعه ۱۵ اردیبهشت ۱۴۰۲،
۱۴ شوال ۱۴۴۴، ۵ می ۲۰۲۳
صاحب امتیاز: مؤسسه وارثین ملکوت

راه های ارتباطی:
WWW.VARESin.ORG
WWW.ALMAHDYOON.CO



هر گونه برداشت از هفته نامه با ذکر منبع بلامانع است.

زمان ظهور منتظر دریافت نظرات، پیشنهادات و انتقادات
سازنده شما عزیزان است.

الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام
على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين

سید احمد الحسن را این گونه شناختم

به قلم: مهندس حسین منصوری
ا قسمت اول

انتشار ترجمه‌ای دقیق و روان از
خاطرات خواندنی و آموزنده مهندس
منصوری برای اولین بار

به ما سلام کرده و دست داد و سپس نشست؛ و از آنجا سفر با سید احمد الحسن شروع شد؛ سفری که برای ما آسان و برای او بسیار دشوار بود.

او پاک و پاکیزه‌ای است که فرستاده شده تا مردم توحید را [از او] بیاموزند؛ در حالی که ما مردم به خودمان توجه می‌کنیم و این مسئله را از گذشته به ارث برده‌ایم... گذشته بدی‌ها و انحرافات... گذشته اعتقادات نادرست... حتی گذشته تربیت بد... گذشته قصور و تقصیر.

و او فرستاده شده تا زمین را با حکمت و شمشیر به پرواز درآورد... و ما اهل زمین یکی از این دو گروه هستیم: گروهی ترسو و گروهی که توانایی شمشیر به دست گرفتن دارند اما بدون حکمت. او و ما... در حالی که او می‌خواهد همه ما آن گونه باشیم که خدا می‌خواهد.

در اتاقی با ما نشست که وسایل گرمایشی و سرمایشی مدرن نداشت. با ما روی قالیچه‌ای پهن شده نشست. شروع به سؤال کردم و او پی‌درپی پاسخ می‌داد. همچون دانشمندی که در کلامش تردید پیدا نمی‌کند! بلکه پاسخ ساده و واضح است.

سیگارم را با کمال پرویی درآوردم که دود کنم. با تواضع بلند شد و جاسیگاری جلوی من گذاشت.

نام من حسین منصوری است؛ از اهالی شهر بصره عراق. تاریخ این وقایع از شوال ۱۴۲۴ ق تا پیش از محرم الحرام ۱۴۲۹ است.

سید احمد الحسن را این گونه شناختم

به شهرم برگشتم و به خانه سید ابوزهرا رفتم که به پیشوازم آمد و مرا در اتاق پذیرایی نشاند. منتظر بودم که ناگهان در اتاق پذیرایی گشوده شد تا کسی نزد من بیاید... او نگاهی داشت که شبیه نگاه سایر مردم نبود و چشمانی داشت که مانند چشمان دیگران نبود... جوانی بلندقد که وقتی او را می‌بینی جز اوصاف ارباب نبوده‌ها یعنی عباس (ع) چیز دیگری به ذهنت نمی‌آید. حتی در نگاه چشمانش عباس (ع) دیده می‌شد... به محض اینکه او را می‌بینی متحیر می‌شوی... چشمانش از پایداری و ثبات او حکایت دارد، و عزم و تصمیم او را تمام لشکریان جهان هم نمی‌توانند متزلزل کنند... چشمانی که شک و تردید در آن‌ها راه ندارد... نگاهی ثابت است و می‌داند که چه می‌خواهی، و چنان عمیق که گمان می‌کنی خدا از آن‌ها می‌نگرد.

دعوت از خدا بپرسد. وقتی مصطفی در سؤال از ادله اصرار ورزید، سید احمدالحسن به او گفت اگر در کنارم سنگریزه‌هایی باشد که دلیل باشد، آن را به تو نخواهم داد، که [این سخن] بر مصطفی تا حدی تأثیر گذاشت و با قدری عصبانیت گفت چرا دلیلی به من ارائه نمی‌کنی که تو از سوی امام علیه السلام فرستاده شده‌ای. سید احمدالحسن با قدری خشم به او گفت به شما می‌گویم به خدا رجوع کنید [و برگردید]، اما شما می‌خواهید همان طور که تابع بندگان هستید بمانید... از عبادت بندگان بس نمی‌کنید؟! به خدا رجوع کن و از او بپرس؛ اگر خدا به تو گفت که این دعوت باطل است بیا تا پیشانی‌ات را ببوسم.

عجیب اینکه دیدم بعد از این حرف، مصطفی بی‌درنگ کوتاه آمد و هیبت سید احمدالحسن او را گرفت و از کلمات سید احمدالحسن رنگ رخسارش تغییر کرد و بلافاصله گفت: با این حساب، من از حالا همراه شما هستم.

پس از آن، عده‌ای با ایشان بیعت کردند؛ مانند شهید شیخ جلال، شهید مجتبی، علاء، محمد، ایمن، شیخ جهاد، ابوجعفر و نیز ابومریم و جماعت همراه او که تقریباً

چقدر فاصله زیاد است بین شما و آنان که ادعای مرجعیت دارند؟

شما به سادگی و بدون تردید پاسخ می‌دهید [در حالی که] برای ملاقات با آنان (مراجع) باید از میان محافظان و نگهبانان عبور کنیم، و قبل از آنکه از آن‌ها چیزی بپرسیم باید آداب اطاعت را برایشان به جا آوریم و در آخر به تو می‌گویم برو از شیخ پاسخ‌گوی سؤالات جواب بگیر، یا، یا، یا!

همچون پادشاهان دستشان را برای بوسیدن جلو می‌آورند؛ ولی شما دستتان را برای دست‌دادن جلو می‌آوری، با آنکه دست شما سزاوارترین دست برای بوسیدن است.

آنان در خانه‌های مجهز به جدیدترین امکانات رفاهی سکونت دارند، و شما در حالی با مردم ملاقات می‌کنی و تعلیمشان می‌دهی که عرق از بدنشان سرازیر است!

مردم به انجام آداب اطاعت و تسلیم در برابر آن‌ها وادار می‌شوند. اگر فردی به آن‌ها اعتراض کند معترض را طرد می‌کنند و سخنش را بیهوده تلقی می‌کنند؛ خواه آن کلام درست و خواه اشتباه باشد؛ ولی فردی که پیش شما می‌آید چه آن‌که شک دارد، چه آن‌که برای مجادله و بحث آمده، و چه فرد مؤمن به شما. افکار و نظراتش را به شما تحمیل می‌کند و انتظار دارد آن را تأیید کنی و به آن اقرار نمایی، و شما او را تحت تعلیم و تربیت قرار می‌دهی، بدون این که شخصیت او را جریحه‌دار کنی یا به حرف باطلی که بر شما تحمیل کرده، اقرار کنی!

آنان (مراجع) به خود دعوت می‌کنند و شما به امام مهدی علیه السلام.

بنابراین فرق بین تو و آن‌ها، تفاوت از زمین تا آسمان است! فرق بین دنیا و آخرت، فرق بین دو هوویی که در یک جا جمع نمی‌شوند!

بعد از اینکه با او نشستیم و از او پرسیدیم و به من پاسخ داد و برایم صحبت کرد و برایش صحبت کردم، خواست از خانه ابوزهرا خارج شود. ایستاد در حالی که داشت عباي خود را می‌پوشید. سؤال دیگری پرسیدم و ایشان بی‌درنگ پاسخ فرمود و من فقط خودم را به‌سویش انداختم که معانقه و روبوسی کنم! پس با من معانقه نمود ... مرا پس نزد و اخم نکرد!

و در آخر در آغوش پیشوایی قرار گرفتم که قلب ما با قلب او در تماس بود و دردها و آرزوهای ما را حس می‌کرد؛ سپس دست دادیم و ایشان با خداحافظی خارج شد.

در روزهای بعد دیدارها در خانه ابوزهرا ادامه یافت. چندی بعد، دوستم مصطفی ابواحمد با من آمد که با سید احمدالحسن ملاقات کند. با ایشان نشست و سؤالاتی هم درباره دعوت پرسید، در حالی که سید احمدالحسن او را راهنمایی می‌کرد که درباره این





پنج نفر بودند و از طریق غیب به سید احمدالحسن بشارت یافتند. تقریباً همه ما در همان اتاق کوچک می آمیدیم و با سید احمدالحسن دیدار می کردیم و گاهی هم در همان جا می خوابیدیم؛ چون از شدت حلاوت و شیرینی آنچه از ایشان می دیدیم و می شنیدیم نمی توانستیم برخیزیم و به خانه هایمان برویم. انصار از استان های دیگر هم می آمدند. یک بار تعداد زیادی، شب را آنجا ماندند و به اندازه کافی پتو نبود. ایشان تأکید کرد همه روانداز استفاده کنند. من و ایشان با یک پتو ماندیم و آن را روی من انداخت، با اینکه من پافشاری کردم که او پتو را بردارد ولی ایشان اصرار کرد که من آن را بگیرم و چاره ای ندیدم که کوتاه بیایم. زمستان بود و تمام انصار در اطراف ایشان روانداز داشتند، اما او عبایش را روی خود انداخت و خوابید، انگار که سرد نیست!

اما درباره رفتار ایشان با ما، کلمات از وصف آن ناتوان است! و به خدا سوگند او همان طور است که شاعر می گوید:

«یغضی حیاء ویغضی من مهابته فلا یکلم الا حین یتسم» «او از حیاء چشم را بر هم می گذارد و از هیبتش چشم بر هم گذارده می شود و سخن گفته نمی شود با او مگر وقتی که لیخنه می زند»

و همان طور که ضرار در وصف علی علیه السلام گفته است:

ابوصالح برده (ام هانی) می گوید: روزی ضرار بن ضمره کنانی بر معاویه وارد شد. معاویه به او گفت: ای ضرار! علی را برایم وصف کن! پس گفت: اگر ممکن است مرا از این کار معاف کن! گفت: نمی شود! ضرار گفت: پس اگر چاره ای نیست، باشد: «به خدا قسم پایان و نهایتی برای او متصور نبود، قوی بود، کلامش فصل الخطاب بود و به عدالت حکم می کرد، علم از او فوران می کرد، و حکمت بر زبانش جاری بود! از دنیا و اهلش وحشت داشت و با شب و تاریکی های آن مأنوس بود! اشکش فراوان، فکرش طولانی، دستش را حفظ می کرد (از ظلم)، نفسش را مخاطب قرار می داد. از لباس، کمترین را و از خوراک، بدون خورشت را استفاده می کرد. به خدا قسم هنگامی که همراه ما بود مانند یکی از ما بود. هر موقع به سمتش می رفتیم او نیز به طرفمان می آمد. سؤال می کردیم، جواب می داد. با وجود افتادگی و نزدیکی نسبت به ما، از هیبتش جرئت سؤال نداشتیم. اگر لیخنه می زد از (دندان هایی) مانند مرواریدهای منظم بود. اهل دین را بزرگ می داشت و مساکین را دوست می داشت. فرد قوی که ناحق بود به او امیدوار نبود و انسان ضعیف از عدلش مأیوس نمی شد. خدا را شاهد می گیرم گاهی

اوقات که او را می دیدم موقعی که پرده نازک شب کشیده شده و ستارگانش به تاراج رفته، در محرابش محاسن خود را می گرفت و مانند مارگزیده به خود می پیچید! و همچون فرد محزون گریه می کرد. انگار می شنیدم که می گفت: ای دنیا ای دنیا! آیا به من متعرض شده ای! یا به من شوق پیدا نموده ای! هیهات! هیهات! غیر از مرا بفریب! آرزومندی ای در تو نیست که سه بار طلاق دادم! عمرت کوتاه است و خیر تو ناچیز است! و بزرگی و شرافتت بزرگ نیست! آه! آه! از کمی توشه و سفر دورودراز و وحشت راه!

حقیقتاً این معجزه بزرگی است که او توانست ما را در همان اتاق کوچک تربیت کند؛ با وجود نظرات مختلف و نگرش های گوناگون ما! و این مأموریت، اصلاً آسان نبوده، بخصوص که ما در آن زمان توجه نداشتیم که ایشان این مسئولیت سنگین را به عهده دارد؛ و یک بار نیز گلایه نکرد و حتی به خاطر رفتارهای ما آشفته نشد و اظهار ناراحتی نکرد!

درباره مشکلات ما، و مسائل بسیاری که می توانیم درباره آن بیندیشیم، اگر بخواهیم مثال بزنییم مانند سرپرست خانواده ای است که پنج فرزند دارد؛ چقدر تربیت این ها برای پدر سخت است! با اینکه فرصت بسیاری دارد و آن ها با او زندگی می کنند و اینکه او سلطه پدرانه دارد و بچه ها به طور طبیعی از او تبعیت می کنند، اما وظیفه در اینجا بسی دشوارتر است؛ زیرا ما پنج کودک نبودیم! بلکه تنها در بصره مجموعه بزرگی بودیم، چه برسد به دیگر استان ها؛ و با او زندگی نمی کردیم؛ و با آنکه مکرر با

به ذهنش خطور نکند که با او مخالفت کند. توکلی داشت که همه را در برابر فرمانش خاضع می کرد، بدون آنکه سلاحی برگردن ها نهاده باشد.

مثالی شگفت انگیز از انسان کامل بود!

او پدری بود که در میان پدرانمان چون او نداشتیم! و امامی بود که در زمان زندگی مان فاقد آن بودیم! چاره ای جز اطاعت از او نمی دیدیم، نه از ترس، بلکه به خاطر محبت و دوستی و رغبت به اینکه ما را تربیت کند و آموزش دهد که حداقل به بعضی از کمالاتش برسیم؛ و ای کاش تربیت و آموزش ما، در مضمونش ساده و آسان بود! ولی پیچیده بود! آری! ایشان موضوع را ساده مطرح می کرد، ولی هرگز ساده نبود!

ادامه دارد...

ایشان ملاقات می کردیم ولی پراکنده بود و چند روز یا چه بسا چند هفته بین دیدارها فاصله می افتاد؛ و ما کودک نبودیم، صفحه سفیدی نبودیم که هرچه می خواهد بدون زحمت بر روی آن بنویسد! بلکه صفحاتی بودیم که دیگران قبلاً بر رویش نوشته بودند! و ایشان بسیار اهتمام داشت که قسمتی از آن نوشته ها را که چاره ای جز پاک کردنش نبود پاک کند؛ به طوری که ورقه از بین نرود، و عملاً این کار را با معجزه انجام داد!

بدون آن که بگوید یا دستور بدهد آن را انجام داد؛ مانند فرمانده و رهبر که به مردم و لشکریان فرمان می دهد، نبود. قوانین جاری را دگرگون نداشت. همچون دولت ها قدرت اجرایی و نیروی نظامی نداشت؛ ولی هیبتی داشت که قوت و هیمنه آن، بدون کلام و صحبتی، بر همگان مسلط می شد! حکمتی داشت که موجب می شد کسی



مثالی شگفت انگیز از انسان کامل بود!
او پدری بود که در میان پدرانمان چون او نداشتیم!

خداوند بردگان یا آزادگان؟

دین، انسان را از بردگی به آزادی حقیقی هدایت می‌کند

به قلم سید حامد میری

آیا به‌واقع دین آمده تا انسان را به بردگی بگیرد و مانع آزاداندیشی آدمی شود و او را اسیر و دربند افکار پوشالی و غیرواقعی کند، یا اینکه دین واقعی انسان را از بند بردگی می‌رهاند و او را به آزادی حقیقی می‌رساند.

باور دین‌داران ❌

دین‌داران بر این باورند که خداوند در هر زمانی شخصی را منصوب می‌کند و همگان باید از او تبعیت کنند و تخلف از این شخص، گناهی بزرگ و نابخشودنی است. این مسئله تقریباً در همه ادیان ابراهیمی و حتی غیر ابراهیمی وجود دارد که اشخاصی تحت القاب انسان کامل، قطب، ولی امر، امام، پاپ، رهبر، پیامبر، وصی و... تقدیس و اطاعت می‌شوند و تسلیم‌بودن در برابر این پیشوایان امری ضروری است.





جهان را با عینک خود می بیند و چون انسان به ماده و دنیا خو کرده، همه چیز را با نگاه مادی خود می بیند و تفسیر می کند.

انسان آزاد کسی است که از پیش فرض های ذهنی که در افکار همه وجود دارد، دست بردارد و آزادانه در پی حقیقت به راه بیفتد و هرگاه حقیقتی را دریافت، بدون لجاجت بپذیرد؛ هرچند مخالف افکار و باورهای چندین ساله اش باشد.

سید احمد الحسن در این باره می فرماید:

«هر انسانی غیر از آن کس که خدا به او رحم کند به حبس کردن خودش در صندوق حافظه مبتلاست و به طور معمول حافظه نیز کوتاه مدت است. او را می بینی که خود را در صندوقی تنگ، با مجموعه ای از مشکلات یا قضایایی که در هر لحظه از زندگی اش با آنها مواجه است، حبس می کند و با توجه به اینکه مشکلات و قضایایی که انسان به آنها مبتلاست، به پایان نمی رسد مگر با مردنش، پس هر انسانی را جز آن کسی که خدا به او رحم کند چنان می بینی که حتی هنگام نماز، به صندوقی که نفس خود را در آن حبس کرده است می اندیشد و حتی در حالی می میرد که خود را در این صندوق تنگ و خفه کننده، زندانی کرده است.

این صندوق را بشکن و نفس خود را از این حبس انفرادی که در طول حیات گذشته ات برگزیده ای، خارج کن. با خدا باش و همیشه خدا را یاد کن و در فضای رحمت خدا، فضای آزادی حقیقی و فراگیر، شنا کن.

این صندوق را بشکن و هرگاه افکار و مشکلات و قضایایی که در دنیا با آنها مواجه هستی، تو را به حبس شدن همراه خودش در این زندان انفرادی فراخواند، با یاد خدا با آنها روبه رو شو و بکوش تا بار دیگر در این صندوق وارد نشوی.» [۳]

دین حقیقی



دین حقیقی و نماینده واقعی دین خدا تلاش می کند تا انسان از هرگونه بند و اسارت آزاد شود و از قفس ساخته شده توسط خودش رهایی یابد. در دین الهی، سوای آنچه دین داران می پندارند و عمل می کنند، خداوند شخصی را با معرفی نامه قطعی در هر زمانی تعیین می کند که او عالم به حقایق امور است و مراجعه به این شخص و شنیدن سخنان او و عمل به راهکارهای او، کلید رهایی انسان از بند اسارت هاست.

البته معمولاً نمایندگان حقیقی پروردگار، توسط علمای ادیان زمانه خویش مورد ستم قرار گرفته تا از کانون توجهات کنار زده شوند و این هم به جهت خودخواهی

در نگاه منتقدان دین، این یک نوع برده داری تئوریزه شده است که کاری جز سلب آزادی های فردی و اجتماعی ندارد و قدرت تفکر آزاد را از انسان گرفته و او را به موجودی دگم و جزم اندیش تبدیل می کند که چشم بر نقایص و عیوب باورهای خویش بسته و دائماً در صدد توجیه کاستی های آیین خویش است.

نقطه نظر



۱. در ابتدا باید بگویم دین های موجود خالی از تحریف و خرافات نیستند و نمی توان حقیقتاً این ادیان را تماماً، دین خدا نامید؛ چون هیچ کدام از متصدیان فعلی ادیان، فرستاده خدا نیستند و نمی توانند ادعای نمایندگی خدا را داشته باشند و در واقع تمام مدعیان پیشوایی در ادیان مختلف، دین خود و افکار و برداشت خودشان از دین را ترویج نموده و به پیروی از رأی و نظر خودشان دعوت می کنند.

به نظر می رسد سخن منتقدان دین تا اندازه ای درست باشد و آنچه درباره پیروان ادیان این چنینی می گویند، چندان بیراه نیست.

۲. نکته دیگری که باید به آن توجه کرد این است که در واقع دین، به معنای روش زندگی است و به این معنا هر انسانی، دینی دارد و از آن روش پیروی می کند و هیچ کسی نمی تواند بگوید من از هیچ دین و روشی در زندگی پیروی نمی کنم؛ چرا که او در انتخاب ها و تصمیم گیری هایش اگر از کسی پیروی نکند، پس به دلخواه خود عمل می کند و در حقیقت بنده و برده «من» است.

سید احمد الحسن در این باره می گوید:

«حقیقت بندگی این افراد آن است که «من: منیت و خودخواهی» و هواها و خواست های نفسانی را می پرستند.» [۱]

«من (و پناه می برم از منیت)... تو و همه کسانی را که طالب حقیقت اند دعوت می کنم به اینکه تبری بردارید، همان گونه ابراهیم علیه السلام تبر برداشت و همه بت هایی را که غیر خدا پرستیده می شوند درهم بشکنید؛ از جمله بتی که در وجودتان است و آن «من» است.» [۲]

آزادی در اندیشیدن



همچنین تعصب به افکار و باورها، مخصوص دین مداران نیست! انسان در قفس اندیشه ها و باورهای خود گرفتار است و همه چیز را با افکار خود می سنجد و

ایشان است که منفعت خویش را در برده‌بودن انسان و بت‌پرستی می‌دانند و هر انسان با فطرت سالمی، باید از دین اینان متفر باشد.

نماینده حقیقی دین خدا



سید احمدالحسن امروز به‌عنوان نماینده حقیقی دین الهی همگان را به آزادی و انسانیت فرامی‌خواند و سخنانش مملو از دعوت به رهاشدن از بند اسارت خودخواهی‌ها و تعصبات جاهلانه است.

«به همین دلیل در برابر کسانی که شما را به «اول خودم یا برادرم یا عمویم یا پسرعمویم» قبل از شخصی غریبه، یا «اول شهرم یا استانم یا کشورم» فرامی‌خوانند، بنده شما را به شعار اول «انسانیتم» فرامی‌خوانم. انسانیت شما درگرو متمایز بودنتان از سایر حیوانات است.

آنچه شما را به‌واقع از دیگر حیوانات متمایز می‌کند، تنها مغز نیست؛ زیرا مغز محصولی تکاملی است که سایر حیوانات نیز -گرچه در سطحی پایین‌تر- دارا هستند. آنچه شما را به‌واقع از سایر حیوانات متمایز می‌سازد، ایتار واقعی بی‌چشمداشتی است که می‌توانید به آن متصف گردید و با آن «بشر» محسوب شوید. وقتی به شرافت و انسانیت خود می‌رسی که عهده‌دار فقیر و یتیمی شوی که ارتباط فامیلی با تو ندارد، در حالی که خودت نیاز مالی داشته باشی. ببخشی بی‌آنکه توقع سودی در آینده داشته باشی.

شما را به بنیان‌نهادن «انسان» در وجودتان دعوت می‌کنم.

شما را به کشتن «من» فرامی‌خوانم و به شعار «همسایه‌ام قبل از من» و «شهر همسایه قبل از شهر خودم» فرامی‌خوانم؛ به همان صورتی که رسول خدا ﷺ و ائمه علیهم‌السلام و انبیاء علیهم‌السلام وصیت فرموده‌اند: اول همسایه، اول فقیر، اول یتیم، اول بیوه‌زنان.



یک روز از عبد صالح پرسیدم: امکان دارد با فراهم کردن همه یا بخشی از کرایه رفت و آمد این طلبه به او کمک کنیم؟

ایشان فرمود: «... در رابطه با کمک کردن صاحب اختیاری می توانی به هر اندازه کمک کنی و نیاز نیست سؤال کنی. معتقدم درست نیست که خودت را به این شکل در قیدوبند بیندازی و از من درباره مسائل ساده ای چون کمکی که آن را مناسب می بینی، سؤال کنی.

چنین سؤالاتی نه برای تو زیبنده است و نه برای من؛ برای شما، به این خاطر که در قیدوبند نهادن است و تو را به ابزاری بدون ارزش تبدیل می کند که بدون مراجعه و سؤال، توانایی اتخاذ هیچ تصمیمی را ندارد؛ و این برای شما زیبنده نیست.

برای من هم زیبنده نیست؛ چون مرا طوری نشان می دهد که گویی می خواهم سیطره و تسلط داشته باشم و می خواهم در هر مسئله ریز و درشتی به من مراجعه کنند و خودشان هیچ نظر یا تصمیمی نداشته باشند؛ حتی در مسائل ساده یا روشن؛ و من این گونه نیستم. بشخصه نهایت چیزی که می خواهم این است که به فردی آموزش دهم و او را تربیت کنم تا در ضمن چهارچوب منظومه الهی رهبری کند؛ پس از آن انتظار می رود که او عمل و رهبری کند.

من میل و رغبتی به تسلط بر کسی ندارم و دوست ندارم طوری برخورد کنم که انگار بر کسی تسلط دارم. این مسئله ای است که در من استقرار یافته و چه بسا درباره من، فطری و طبیعی باشد؛ بنابراین اگر بر خلاف آن رفتار کنم موجب آسودگی خاطر نمی شود؛ بلکه برعکس است.» همواره در خیر و عافیت باشید.

(دکتر علاء السالم (حفظه الله)، ۱ می ۲۰۱۸م)

در انتها از شما خواننده محترم می خواهم با خود منصف باشید و بین این سخنان و این رفتار با عملکرد علمای بی عمل که دائماً انسان ها را به سمت خود دعوت می کنند، مقایسه نموده و ساحت دین خداوند را از این ریاکاران جدا نمایید و دین خدا را با صاحب حقیقی آن قضاوت کنید.

والحمد لله وحده

منابع:

۱. متشابهات، ج ۴، س ۱۶۴.
۲. پاسخ های روشنگرانه، ج ۱، س ۱۴.
۳. پیک صفحه، ص ۲۸۷.
۴. پیک صفحه، ص ۱۱۸.

و شما را به ترک گفتن آنچه چنین افرادی به آن دعوت می کنند، فرامی خوانم. متأسفانه آن ها شما را دعوت می کنند به اقتدا به شیطانی که گوینده «اول خودم» و پیوست هایش مثل «اول شهر خودم» و «اول استان خودم» است.

این ها شما را دعوت می کنند به اینکه مصداق این سخن حق تعالی باشید: (فلما عتوا عما نهوا عنه قلنالههم کونوا قردة خاسئین) (هنگامی که از آنچه نهی شدند نافرمانی کردند، به آنان گفتیم به شکل بوزینگانی رانده شده درآیید).

این ها با جهل خود و شعارهایشان، انسان را به ویرانی می کشانند و وقتی انسان ویران شود، نمی تواند به عنوان یک مولد و عنصر سودرسان و فعال در زندگی اجتماعی سالم ایفای نقش کند؛ بلکه بمبی ساعتی خواهد بود که منتظر وقت یا فرصت مناسب است تا سمومش را در دیگران منتشر سازد.

این همان واقعیتی است که امروزه مردم در آن زندگی می کنند و متأسفانه بسیاری از دزدها و کارمندان فاسد، قربانی این افراد و شعارها و رهبری نابکارشان هستند.

فرد عاقل باید بداند که حتی رفاه اجتماعی دنیوی را هم نمی توان از طریق این افراد به دست آورد؛ زیان آخرتی که با پیروی از آن ها حاصل می شود جای خود دارد. [۴] ببینید این چنین شخصی که از سوی خدا تأیید شده و همگان را به چنین اخلاق والایی فرامی خواند، هیچ گاه به خویشتن دعوت نمی کند و دنبال به بردگی گرفتن هیچ انسانی نیست؛ بلکه می آید تا مردم را از بردگی نجات دهد و آزادگی را به ایشان بیاموزد.

«هرکه در طلب من باشد، هلاک می شود و هرکه در طلب امام مهدی باشد گمراه خواهد شد؛ اما اگر کسی در طلب خداوند باشد به سرمقصد می رسد.» (احمد الحسن را این چنین شناختم، دکتر زکی صبیحاوی، ۲۹ ژوئن ۲۰۱۰)

خاتمه



در اینجا با نقل حکایتی از یکی از شاگردان سید احمد الحسن، سخنم را به اتمام می رسانم.

یکی از طلبه ها از شرایط مادی دشواری رنج می بُرد. به خاطر کافی نبودن شهریه اش سختی می کشید (مانند وضعیت اکثر طلبه های دیگر) تا جایی که مجبور بود دو هفته در نجف بماند و به شهرش که خانواده و فرزندان در آن سکونت دارند نرود؛ چون توان پرداخت کرایه رفت و آمد را نداشت.

حجاب بانوان؛ پژوهشی تطبیقی برای پاسخ به تشکیک‌کنندگان به دین و مراجع تقلید

به قلم: علی تهرانی

قسمت دوم

ضمانت می‌شود و از جهت دیگر شرط کردند که در ضمن چارچوب و قوانین مشخصی باشد که ارزش انسانی مرد و زن و حق مشروع آنان کامل حفظ شود (به خصوص بانوان؛ چون زحمت بیشتری بر دوش آنان است؛ بانوان به عنوان مادری هستند که ادامه بقای نسل بشر وابسته به آنان است و لوازم و تبعات هزینه‌دار آن هم برعهده آنان است). به همین دلیل روشن می‌شود، اگر پیامبر اسلام تشریع حجاب و احکام مربوط به آن را که مربوط به زنان است، انجام می‌دهند و همین طور احکامی تشریع می‌کند که مربوط به مردان و چگونگی رفتار آنها با بانوان است، با هدف خاصی است؛ اینکه به بشر مذکر و مؤنث، امتیاز و ویژگی خاصی بدهد و سیستم جذب ژنی مذکر به مؤنث‌ها (که قسمت‌هایی از آن ذکر شد) با قانون‌مندی باشد. همه برای آن است که پیامبر ﷺ می‌خواستند به مرد و زن، کلید متفاوت بودن و تکامل و پیشرفت را نسبت به بقیه مخلوقات که با ما بر روی این زمین زندگی می‌کنند بدهد. همه موجودات زنده مذکر دیگر به صورت کاملاً ژنی صرف به سمت مونث می‌روند

در قسمت قبل، بیان کردیم اسلامی که پیامبر ﷺ آورده است یک سیستم عقایدی و تشریعی و اخلاقی کامل است و درست نیست یک جزء از آن بدون توجه به نظر دین الهی برای آن جزء و شناخت طرح‌های پیرامون آن. زیر ذره‌بین قرار داده شود و مورد نقد قرار بگیرد؛ همچنین از جهت علمی، بخش‌های بدن زن را که باید پوشیده شود، مورد پژوهش قرار دادیم. اسلام، لذت بردن مرد از همسر خود را به هر صورتی که بخواهد، جایز دانسته و می‌تواند به صورت کاملاً برهنه به او نگاه کند و همین طور برعکس؛ آن اما باید داخل خانه زن و شوهر باشد و بلکه حتی آرایش کردن زن برای شوهر و شوهر برای زن از مستحبات مؤکد هست و بلکه بیشتر از این: اسلام به همسر حق و حقوق زیادی داده است که با این قضیه ارتباط دارد؛ مثل جایز نبودن رها کردن همسر و اینکه باید در مدت زمان مشخصی حتماً نزد او بیاید و از این مدت نباید بیشتر شود و امثال این احکام که پیامبر و اوصیای طاهر ایشان بیان کردند و با مراعات آن، جنبه ژنی و غریزی که بسیار برای مذکر و مؤنث بر آن پافشاری می‌کند، از یک جهت

چیزی که انسان را از بقیه حیوانات متفاوت می کند، این است که به فضل آموزه های فرستادگان و فطرتی که در او نهاده شده، می تواند رفتار خود و نظم دهی به سیستم ژنی خود را ارتقا دهد و به صورتی رفتار کند که از رفتار حیوانی محض پیشرفته تر و رفیع تر باشد.

و در جهت مقابل آن: تشکیک کنندگان اصرار دارند به افعال پیامبر و تشریع حکیمانه او اشکال بگیرند تا استراتژی های ژنی که با تمام قدرت به صورت حیوانی در هر زمان و در هر جایی رفتار می کند، باقی بماند. آنان هرگونه نظام قانونی و خط مرز رفتار حیوانی را که برای کاهش فشار و قانون مندی رفتار جنسی در نظر گرفته شده است، رد می کنند.

با این بیان می توانیم، به اختلاف دیدگاه ها نگاه کنیم که اختلاف فکری «دینی - غیردینی» است. می توانیم با واقعیت بزرگتری به آن نگاه کنیم که این دو تفکر بر اساس درگیری شدید در تمدن سازی است. گروهی می خواهند در انسانیت ارتقا پیدا کنند و گروه دیگر می خواهند در جنبه غریزی و حیوانی که در آن انسان با دیگر حیوانات فرقی ندارد، باقی بمانند.

۴. از آنچه گذشت، واضح شد که مسئله عفت زن و مرد و ارتقای میانگین ارزش انسانی هر دو نفر در اسلام، فقط مربوط به بانوان و حجاب و احکام آن نمی شود و مردان هم از این قانون بی بهره نیستند و در سیستم تشریع کلی آن قرار دارند، که از چشم پوشی و حدود ارتباطشان با بانوان به صورت عمومی شروع می شود و تا قانون مندی کردن هر چیزی که باعث تحریک جنسی شان می شود، می رسد؛ بنابراین مرد و زن از این جهت، با هم مساوی هستند و اگر توهم شود، پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در قانون مند کردن مسئله ارتباط بین دو جنس مخالف، فقط زن را نشانه گرفته و به او ظلم کرده، نادرست است. تنها هدف ایشان همان طور که بیان کردیم تنظیم روند جذبی است که بین دو جنس مخالف از جهت ژنی صورت می گیرد و همه طبق قوانین و احکامی است تا انسانیت و طهارت قلوب مردم حفظ شود و از رفتار حیوانی و چهارپایی ارتقا پیدا کنند.

اگر نگاهی سریعی به متن های دینی وارد شده از پیامبر و خاندان جانشین ایشان (صلوات الله علیهم) در این موضوع داشته باشیم، نقاب از غایت و حکمتی که به آن اشاره کردیم، به صورت کامل برداشته می شود. این ها بعضی از نصوص دینی هستند:

و در برابر استراتژی های جذاب او عنان از کف می دهند و با تمام انرژی به سمتش می روند و هدف همان طور که مشخص است تلاش برای انجام آمیزش است تا بارداری و تولید مثل و انتقال ژن ها هر طور که شده و با هر ترفندی که باشد صورت گیرد.



حرام پر کند، خداوند چشمانش را در روز قیامت از آتش پر می کند؛ مگر آنکه توبه کند و برگردد.» [۴]

- همچنین فرمودند: «غضب خداوند، بر زن شوهرداری که چشمان خود را از غیر شوهر خود یا غیر محرم خود پر کند، شدت می گیرد.» [۵]

- خداوند متعال می فرماید: (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا) (ای پیامبر! به زنان و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو پوشش های خود را بر خود فروتر گیرند. این برای آنکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند، نزدیک تر است و خدا آمرزنده مهربان است). [۱]

- همچنین خداوند متعال می فرماید: (قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ) * وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) (به مردان مؤمن بگو چشمان خود را فرو بندند و شرمگاه خود را حفظ کنند. این برای آنان پاکیزه تر است. قطعاً خدا به کارهایی که انجام می دهند، آگاه است و به زنان با ایمان بگو: دیدگان خود را فرو بندند و شرمگاه های خود را حفظ نمایند و زیورهای خود را آشکار نگردانند، مگر آنچه که طبعاً از آن پیداست؛ و باید روسری خود را بر سینه خویش [فرو] اندازند و زیورهایشان را جز برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پدران شوهرانشان یا پسرانشان یا پسران شوهرانشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا خواهرانشان یا زنان خود یا کنیزانشان یا خدمتکاران مرد که بی نیازند یا کودکانی که بر عورت های زنان وقوف حاصل نکرده اند، آشکار نکنند و پاهای خود را [به گونه ای به زمین] نکوبند تا آنچه از زینتشان نهفته می دارند، معلوم گردد. ای مؤمنان! همگی [از مرد و زن] به درگاه خدا توبه کنید. امید که رستگار شوید). [۲]

- امام رضا (ع) برای بعضی از اصحاب خود نوشتند: «نگاه کردن به موهای زنان شوهردار محجوب و دیگر زنان، حرام شده است؛ چون باعث تحریک مردان می شود و تحریک باعث فساد و ورود به چیزی که حلال و زیبا نیست، می شود. و قسمت هایی که مانند موها هست نیز به همین صورت [حرام] است.» [۳]

- پیامبر خدا (ص) فرمودند: «کسی که چشمان خود را از

بنابر این هرکس، پوشاندن صورت و دست و پا یا مانند آن را واجب کند مانند فقهای مذهب وهابی- ارتباطی با اسلام دین خداوند نخواهد داشت.

از سید احمد الحسن دربارهٔ وجوب حجاب صورت و اینکه آیا بانو فاطمه زهرا دختر محمد (ص) این کار را انجام می دادند، سؤال پرسیدند و این طور پاسخ دادند:

« بازگذاشتن صورت برای زن جایز است و حضرت زهرا که سلام و صلوات خدا بر او باد صورت خود را نمی پوشاند و حضرت محمد (ص) نیز همسران خود را به پوشاندن صورت هایشان فرمان نمی داد. بله، اینکه زن ها در شبه جزیرهٔ عربستان صورت هایشان را در سفر می پوشاندند، بنا به دلیلی شرعی نیست و فقط به علت گرمای خورشید انجام می شود؛ اما در کشور یا جامعه ای که مرسوم در آن پوشاندن صورت است، به جهت مراعات عرف غالب، پوشاندن صورت، بهتر است، ولی واجب نیست. آیا نمی بینید که زن در حج صورت خود را باز می گذارد؟ اگر واجب یا مستحب می بود هنگامی که او در حج و در حال عبادت و در میان انبوهی از مردان است وجوب و استحبابش شدیدتر می شد. اسلام نقش زن را به طور کامل به او داده است و پوشاندن صورت از انجام بیشتر کارهایی که زن می تواند انجامشان دهد و در آن نوآوری داشته باشد و خدمت بزرگی به جامعه برساند، مانع می شود. » [۹]

چه زیبا احکام واقعی اسلام و نظر خداوند بیان می شود و این گونه است که انسان ها، جذب دین صحیح و نمایندهٔ خداوند می شوند؛ نه زیاده روی و نه کم گذاشتن، بلکه راه میانه.

ادامه دارد...

منابع:

۱. احزاب، ۵۹.
۲. نور، ۳۰ و ۳۱.
۳. صدوق، علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۶۵.
۴. صدوق، الأمالی، ص ۵۱۵.
۵. صدوق، ثواب الأعمال، ص ۲۸۶ و ۲۸۷.
۶. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۴۱.
۷. صدوق، الخصال، ص ۶۳۲.
۸. سید احمد الحسن، پاسخ های فقهی، مسائل متفرقه، ج ۱، پرسش ۱۳۶.
۹. سید احمد الحسن، پاسخ های فقهی، مسائل متفرقه، ج ۳، پرسش ۱۰۶.

- از امام علی (ع) پرسیده شد: از چه چیزی کمک بگیریم، برای چشم پوشی؟ فرمودند: «با قرار گرفتن تحت سلطان مطلع بر پوشش [و چشم پوشی] تو، و چشم، جاسوس قلب و پیک عقل است. پس چشمان خود را از چیزی که سزاوار برای دین تو نیست و قلبت از آن بدش می آید و عقلت آن را انکار می کند، ببند. » [۶]

- همچنین فرمودند: «برای شما نگاه نخست برای بانوان جایز است و به دنبال آن، نگاه دیگر نکنید و از فتنه اجتناب کنید. » [۷]

فتنه یعنی فریب زیبایی و صورت زنی را خوردن، و این تأکید می کند بر هدف از قانون گذاری، برای جذب شدن مذکر به زنان و همین طور برعکس آن که پیش از این بیان کردیم. در ضمن این قوانین، بعضی چیزها برای هر کدام از دو طرف مجاز و بعضی چیزها غیرمجاز شمرده شده است تا از حالت حیوانی، به طبیعت رفتار انسانی و طبق قانون منتقل شود و این قانون گذاری، از یک جهت نتایج مثبت بزرگ روانی و روحی بر خود فرد می گذارد (فرقی نمی کند برای مردان یا زنان) و از جهتی فواید دیگری دارد که به مرد و زن و کودک و خانواده می رسد و در نتیجه، فوایدش به طور کلی برای کل جامعه خواهد بود.

حداقل این قانون گذاری که پیامبر و عترت ایشان (صلوات الله علیهم) سیاست گذاری کردند و به آن اهمیت داده اند. اگر رعایت شود افتادن در دام و خطرات واقعی را که انسجام خانواده را تهدید می کند و اجزای اصلی آن را تحت تأثیر قرار می دهد محدود می کند یا وقوع آن ها را به حداقل می رساند. مسائلی مانند خیانت به همسر و داشتن روابط مبتذل که اغلب منجر به تولد فرزندان نامشروع می شود؛ و هیچ عاقلی تردید ندارد که این آسیب ها، به شدت بر نظام ارزش و اخلاق هر جامعه ای از جوامع انسانی تأثیر می گذارد.

۵. از نظر اسلام، حدود شرعی پوشش و حجاب زن، شامل وجوب پوشاندن صورت، دست ها و پاها نمی شود. از سید احمد الحسن دربارهٔ معنای زینت در آیه: (وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ) (و پاهای خود را [به گونه ای به زمین] نکوبند تا آنچه از زینتشان نهفته می دارند، معلوم گردد) پرسیدند، پاسخ دادند: «زینت برای زنان شامل هر چیزی است که باید آن را از نگاه اجنبی بیوشانند و شامل همهٔ جسم او می شود به غیر از صورت و دست ها و پاها. » [۸]

درنگی در تفسیر احمدالحسن از آیه ۵۹ سوره آل عمران

به قلم: محمد انصاری

در حقیقت اگر طراحان اشکال، فصل سوم کتاب توهّم بی‌خدایی، به خصوص دو بخش «عمر آدم از دیدگاه دین، و عمر سنگواره‌ای انسانی روی زمین بر مبنای علم» و «برخی متون دینی که به گمان عده‌ای با تکامل تعارض دارد» را با دقت خوانده بودند، دیگر برایشان هیچ تناقضی باقی نمی‌ماند؛ اما افسوس که آنکه در دلش مرض است، همواره در پی شبهات می‌رود و آن‌ها را یکی پس از دیگری دستاویز سقوط خود به درجات پایین‌تر قرار می‌دهد!

(... فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ...) [۱] (... و اما کسانی که در قلب‌هایشان مرض است، برای فتنه‌انگیزی و طلب تفسیر، از متشابهات پیروی می‌کنند، در حالی که تفسیر آن را به جز خدا و راسخون در علم کسی نمی‌داند...).

پیش از توضیح مسئله، لازم به ذکر است، همه ما پیش از پا گذاشتن به دنیا، در آفرینش نخستین، یا عالم ذر، آفریده شده و امتحان شدیم و جایگاهمان را مشخص کردیم؛ سپس برای تکرار امتحان پا به این دنیا گذاشتیم. وجود عالم ذر یا پیدایش نخستین چیزی است که در قرآن کریم، و در روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) اثبات شده است.

(وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ) [۲] (و هنگامی که پروردگارت از صلب بنی‌آدم ذریه‌شان را پدید آورد،

برخی از معاندین دعوت یمانی معتقد به وجود مغایرت بین مطالب کتاب توهّم بی‌خدایی (یعنی صحیح دانستن نظریه تکامل) و آیه ۵۹ سوره آل عمران هستند؛ همچنین مدعی وجود تناقض بین مطالب کتاب توهّم بی‌خدایی با جلد دوم کتاب پاسخ‌های روشنگرانه (ص ۷۷) هستند. در این مقاله سعی داریم عدم وجود تناقض بین نظریه تکامل و آیات قرآن و نیز کلام احمدالحسن را با نقل مطالبی از کتاب توهّم بی‌خدایی اثبات کنیم.

در آیه ۵۹ سوره آل عمران می‌خوانیم:

(إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ) (مثل عیسی نزد خدا، چون مثل آدم است که او را از خاک بیافرید و به او گفت موجود شو، پس موجود شد).

طراحان اشکال از یک جهت آیه فوق را مغایر با متن زیر می‌دانند:

«آدم (علیه‌السلام) به طور قطع و یقین فرزند پدر و مادر خویش بوده است.» (احمدالحسن، توهّم بی‌خدایی، ترجمه فارسی، ص ۱۲۲)

و از جهت دیگر متن بالا را با متن زیر در تعارض می‌دانند:

«عیسی (علیه‌السلام) فقط از مادر و بدون پدر متولد شد؛ به عبارت دیگر خلقت او با آدم (علیه‌السلام) که بدون پدر و مادر متولد شد، متفاوت می‌شود.» (پاسخ‌های روشنگرانه، ج ۲، ص ۷۷)

آیه ۵۹) باقی نمی ماند.

حالا می رسیم به آفرینش جسم زمینی آدم علیه السلام در عالم دنیا. اینکه آدم علیه السلام از نظر جسمانی پدر و مادر داشته است، موضوعی است که نظریه تکامل آن را به اثبات می رساند.

در اینجا به دنبال اثبات نظریه تکامل نیستیم؛ بلکه صرفاً خاطرنشان می کنیم که آن نظریه ای اثبات شده با دلایل فراوان علمی است، و در همه مراکز علمی معتبر جهان پذیرفته شده است؛ به خصوص با پیشرفت علم ژنتیک دیگر راهی برای انکار این نظریه باقی نمی ماند، مگر برای انسانی که چشم و گوش و عقل خود را بسته و از کورانی که عصاکش کوران دیگر هستند، تبعیت و تقلید می کند. اگر می خواهید درباره دلایل اثبات نظریه تکامل بدانید به فصل دوم کتاب توهّم بی خدایی مراجعه کنید.

در آفرینش جسمانی، آدم علیه السلام از پدر و مادر متولد شده، اما عیسی علیه السلام فقط با شرکت داشتن جسم مادرش با توجه به تخمک کاملی که داشته و بدون دخالت مردی که تخمک را بارور کند، به دنیا آمده است. از این نظر آفرینش این دو با هم متفاوت است، اما از این نظر که پدر و مادر آدم علیه السلام از نوع انسانی او نبوده اند، و عیسی علیه السلام پدری از نوع انسانی خود نداشته، آفرینششان مشابه یکدیگر است. در حقیقت، در هر دو دخالت الهی وجود داشته، و اگر بخواهیم ابتدای آفرینش جسم آدم علیه السلام به عنوان نخستین انسان زمینی از نوع انسانی خودش را دنبال کنیم، به خود نسخه بردارهای اولیه که در محیطی دارای آب و خاک زمینی بوده، می رسیم. پس از این نقطه نظر هم آفرینش این دو پیامبر بزرگ الهی مشابه بوده و ابتدای سلسله آفرینشی که به تشکیل جسم آدم علیه السلام انجامیده، به خاک بازمی گردد؛ پس هیچ تناقضی با (آل عمران، آیه ۵۹) باقی نمی ماند.

ما با بررسی آفرینش انسانی و جسمانی آدم علیه السلام و عیسی علیه السلام نشان دادیم، از چه نظر آفرینش این دو با یکدیگر متفاوت و از چه نظر مشابه است و چگونه آفرینش آدم علیه السلام به خاک برمی گردد؛ پس هیچ تناقضی در کلام سید احمد الحسن و بین کلام ایشان با قرآن کریم باقی نمی ماند، مگر نزد مغرض لجوج!

شاید این مسئله به این علت طراحان اشکال را به شبهه انداخته که:

و آنان را بر خودشان گواه گرفت آیا من پروردگار شما نیستم، گفتند آری، گواهی دادیم، تا روز قیامت نگوئید ما از این بی خبر بودیم).

با این توضیحات، ما با دو مرحله از خلقت روبه رو هستیم: آفرینش نخستین در آسمان اول و تولد جسم زمینی در دنیا؛ بنابراین در ابتدا نفس آدم علیه السلام در آسمان اول خلق شد و سپس هبوط کرد و به جسم زمینی خود متصل شد.

در آیات متعددی از قرآن کریم به هبوط آدم علیه السلام و اسکان او در زمین اشاره شده است: (وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ) [۳] (و در این هنگام به آن ها گفتیم همگی به زمین فرود آید، در حالی که بعضی دشمن بعضی دیگر خواهید بود). (وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ) [۴] (گفتیم همگی از آن فرود آید! هرگاه هدایتی از طرف من برای شما بیاید، کسانی که از آن پیروی کنند نه ترسی بر آن ها است و نه غمگین شوند).

طبق نص قرآن کریم و روایات بی شمار اهل بیت علیهم السلام اولین نفس انسانی که در آفرینش نخستین یا آسمان نفس ها خلق شد، نفس آدم علیه السلام و از ترکیب خاک زمینی و نفخه روح در آن بود:

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً...) [۵] (ای مردم، نسبت به پروردگارتان تقوا پیشه کنید. کسی که شما را از نفسی واحد آفرید، و از آن جفتش را بیافرید و از آن دو، مردان و زنان بسیاری را پدید آورد).

امام جعفر صادق علیه السلام می فرماید: «ملائکه از کنار آدم علیه السلام یعنی صورت او عبور می کردند، در حالی که او در بهشت از خاک آفریده شده بود. ملائکه می گفتند تو برای چه آفریده شده ای؟» [۶]

بنابراین آدم علیه السلام در آفرینش نخستین، از خاک و بدون پدر آفریده شد؛ و می دانیم که عیسی علیه السلام بر زمین از مادر و بدون پدر (با نفخه مستقیم روح) آفریده شده است. پس آفرینش آدم علیه السلام از خاک و نیز آفرینش او از این نظر که در آسمان انفس، بدون پدر بوده مانند عیسی علیه السلام است که با این توضیحات هیچ تناقضی با (آل عمران،

منابع

۱. آل عمران، ۷.
۲. اعراف، ۱۷۲.
۳. بقره، ۳۶.
۴. بقره، ۳۸.
۵. نساء، ۱.
۶. راوندی، قصص الأنبياء، ص ۴۱.
۷. ابن حجاج گوید حضرت صادق علیه السلام به من فرمود: از دو صفت بیرهیز که هرکس هلاک شد، از آن جهت بود: بیرهیز از اینکه طبق رأی و نظر خویش به مردم فتوا دهی، یا به آنچه نمی دانی عقیده دینی پیدا کنی. کافی، ج ۱، ص ۶۰.

اولاً به سراغ تفسیر دل بخواهی آیات متشابه قرآن کریم رفته اند؛ کاری که اهل بیت علیهم السلام به شدت از آن نهی کرده اند. [۷]

ثانیاً مفاهیمی مثل تشبیه تام یا اجمالی را نمی دانسته، یا شاید از ابتدا منکر وجود عالمی دیگر مثل عالم نفس ها بوده که همه چیز را در این عالم پست مادی خلاصه کرده اند. در نهایت پیشنهاد چندین باره ما به کسانی که به دنبال حقیقت هستند، این است که خودتان بخوانید و حق را بجوید، و آن را از دهان مردمان نگیرید؛ چراکه فردا هرکس برای اعمال خودش محاسبه می شود.

توهم بی خدایی

أحمد الحسن

توهم بی خدایی

(وهم الإلحاد)

نشانه های پروردگار در هستی

أحمد الحسن

بهار ۱۳۹۵

بین ایمان به خداوند و ایمان به علم، باید یکی را برگزینیم؟!
 من جملات معروف و البته اشتباه را شنیده باشم؟ نظریه ای تکامل ادعا می
 سان، میمون است!»، «علم مدعی است هستی، زندگی و همه چیز فقط بر
 پدید آمده و ...» در حالی که تمامی اینها صورت های مختلف دیدگاه های
 ز سوی مدعیان ادیان بسیار نقل شده است، می باشند؛ گروهی می گویند:
 ت علمی باطلی هستند» در حالی که عده ای دیگر گفتاری دیگر را برگزیده
 اند: «نظریات علمی صحیح اند و دین نیز صحیح است».....
 ولی چگونه؟!
 می که امروزه مد نظر ملحدان است، طرح ها و رساله های منسجمی است
 دیگر از پیدایش هستی، حیات، فرهنگ و دین را ارائه می دهند؛ این تابلو
 که مردان دینی ارائه می دهند، نقض می کنند! هیچ عاقلی نمی تواند
 ون اینکه تناقضات این دو دیدگاه برطرف شود، هم زمان هر دو را بپذیرد!
 می کند عملیاتی کور و بدون درک و هدفی درازمدت در جریان است؛ در
 حالی که دین می گوید هدفی وجود دارد.....!
 بی از هیچ بیان می کند جهان به صورت خود به خود، از هیچ و بدون
 ت خارجی به وجود آمده؛ در حالی که دین می گوید هستی، خالق دارد.....!
 ناسی بیان می کند دین صرفاً دشتاوردی انسانی است؛ در حالی که دین
 می گوید دین توسط فرستادگان و انبیا آورده شده.....!
 دین - آن طور که مردان دینی به تصویرش می کشند - از دید علمی
 نیست.... نوح و طوفانی که تمام زمین را پوشانید، از نظر علمی، نشدنی
 است.....!
 ت عالم آن طور که مردان دینی روایت می کنند، با توجه به چهار چوب
 ک، قصه ای خیالی بیش نیست.... خدای ازلی، جهان حادث، زندگی و انسان
 را در کجا خلق نمود؟!
 بی خدایی» این تناقضات را برطرف می سازد و هر بخش را در جای خودش قرار
 هد تا همه چیز در یک تابلوی هماهنگ و منسجم به زیبایی جلوه گر شود!
 بی خدایی» احمد الحسن، در یک اسلوب تحقیقاتی واضح و دلپذیر دز
 تشافی، در شش فصل شما را مجرب خودش می کند و اهتمام و توجه شما
 اول تا صفحه آخر برمی انگیزد.... سفری که در آن احمد الحسن ثابت
 می کند، علم در برابر وجود خداوند قرار نمی گیرد!
 نوب لذت بخشی با الحادگرایانی همچون داو کینز، هاو کینگ و سایرین، به
 برای مسأله ای به این بزرگنی و به این مهمی، پیش از این، هرگز صورت
 نگرفته است.....
 آیا توهم، خداوند است.... یا بی خدایی؟!



مهم ترین خبر جهان!

سید احمد الحسن ظهور کرد.

ای شیعیان و دوستان اهل بیت (ع)!

فرستاده امام مهدی و دعوت کننده به سوی او، یمانی موعود،
سال هاست که منتظر شماست.

ای یهودیان!

فرستاده ایلیا آمده است.

ای مسیحیان!

تسلی دهنده و فرستاده مسیح آمده است.

ای اهل سنت!

آن مهدی که در آخر الزمان متولد می شود، اکنون در میان ماست.

ای تمام آزاداندیشان و اهل علم در زمین!

منجی بشریت با سندی از علم و شگفتی ها آمده است.